

## ساخت موقعیت فاعل: مطالعه موردی مجهول غیرشخصی در زبان فارسی

سحر بهرامی خورشید (استادیار گروه زبان‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس)

چکیده: این پژوهش به تحلیل ساخت مجهول غیرشخصی در زبان فارسی در چارچوب انگاره دستور شناختی می‌پردازد. در این راستا دو هدف عمده مورد نظر نگارنده بوده است: ابتدا اینکه چگونگی تبیین ساخت‌های غیرشخصی به‌طور عام در قالب این انگاره آشکار گردد و سپس براساس این تبیین ساخت مجهول غیرشخصی در زبان فارسی تحلیل شود. ساخت مجهول غیرشخصی بر خلاف مجهول نمونه نوع نخست دارای یک مشارک است که در آن کنشگر معمولاً رمزگذاری نمی‌شود و دریافت‌کننده انرژی نیز وجود ندارد. در قالب انگاره دستور شناختی ساختی وجود دارد که اصطلاحاً «موقعیت فاعل» نامیده می‌شود که در آن موقعیت، فاعل جمله و در عین حال برجسته‌ترین عنصر جمله قلمداد می‌گردد. در این مقاله ساخت مجهول غیرشخصی به‌عنوان یک نوع ساخت در نظر گرفته شده است که در زبان فارسی با توجه به قطب واجی آن دو نمونه دارد: در نمونه اول موقعیت به‌عنوان فاعل دارای حداکثر برجستگی است و رویداد مورد نظر درون آن رخ می‌دهد. در نمونه دوم ساخت مجهول غیرشخصی برجستگی نه به مشارکان اعطا می‌شود و نه به موقعیت، بلکه کل رویداد (یا حالت) مورد نظر برجستگی دارد؛ در این حالت موقعیت به‌شدت انتزاعی و تعمیم‌یافته است و در واقع گوینده، مسئولیت را برعهده مفهوم‌ساز می‌گذارد تا با توجه به بافت غیرزبانی جمله موقعیت رویداد مورد نظر را نماینداری کند.

کلیدواژه‌ها: مجهول نوع نخست، مجهول غیرشخصی، ساخت موقعیت فاعل، دستور شناختی.

## ۱. مقدمه

در مقایسه با ساخت متعارف جمله در زبان فارسی، ساخت غیرشخصی<sup>۱</sup>، ساختی نشان‌دار تلقی می‌گردد. در این ساخت مشارکی با نقش معنایی کنشگر<sup>۲</sup> وجود ندارد. پیرامون ساخت‌های غیرشخصی در زبان فارسی و برخی گویش‌های ایرانی پژوهش‌های متعددی شده است (رک: فخر روحانی ۱۳۸۰؛ نجفیان ۱۳۸۱؛، واحدی لنگرودی و نجفیان ۱۳۸۲؛ درزی و دانای طوسی ۱۳۸۳؛ واحدی لنگرودی ۱۳۸۵؛ زاهدی ۱۳۸۷) اما آنچه در این پژوهش به‌طور مشخص مطالعه و بررسی می‌شود ساخت مجهول غیرشخصی<sup>۳</sup> است که اولاً گزاره آن دارای ساختواژه مجهول «X + شدن» است و ثانیاً سازه‌ای زبانی در جایگاه فاعل آن با نقش معنایی کنش‌پذیر<sup>۴</sup> (یا پذیرا<sup>۵</sup>) وجود ندارد. تحلیل این نوع ساخت در چارچوب انگاره دستور شناختی<sup>۶</sup> خواهد بود. آنچه اصطلاحاً «زبان‌شناسی شناختی» نامیده می‌شود در کنار دو رویکرد زبان‌شناسی صورت‌گرا و زبان‌شناسی نقش‌گرا، نگرشی غالب و مسلط در دنیای زبان‌شناسی امروز محسوب می‌گردد. این رویکرد در واقع اقدامی همه‌جانبه در زبان‌شناسی نوین است که معتقد است زبان تشکیل‌دهنده بخشی از نظام شناختی آدمی است و هر نوع تحلیل خردمندانه از پدیده‌های زبانی لاجرم باید در بستر آنچه «توانایی‌های شناختی بشر»<sup>۷</sup> نامیده می‌شود قرار گیرد. از این روست که زبان‌شناسی شناختی به‌دنبال ارائه تبیینی از ماهیت دانش زبانی، چگونگی فراگیری و کاربرد آن است؛ تبیینی که در چارچوب کلی نظام شناختی بشر مقبول باشد (Taylor 2002: 4).

زبان‌شناسی شناختی در اواخر دهه هفتاد میلادی از همگرایی دو رشته پای به عرصه وجود نهاد. این رویکرد از یک سو علاقه بسیار به پدیده معنا نشان می‌داد که خاص معنی‌شناسی زایشی<sup>۸</sup> بود (البته برخلاف معنی‌شناسی زایشی هرگز در قالب زبان‌شناسی زایشی قرار نگرفت)، و از دیگر سوی خود را وامدار روان‌شناسی زبان می‌داند. زبان‌شناسی

1. impersonal construction  
4. patient  
7. human cognitive abilities

2. agent  
5. theme  
8. generative semantics

3. passive impersonal construction  
6. Cognitive Grammar

شناختی بیش از آنکه یک رویکرد یا نظریه مشخص زبانی باشد در واقع نوعی جنبش یا «اقدام متهورانه»<sup>۱</sup> است که شاید بتوان آن را نوعی اعتراض به ماهیت بیش از حد انتزاعی زبان در انگاره‌های صورت‌گرا قلمداد کرد. با این حال، تقریباً اغلب آثاری که تاکنون به بررسی ساخت‌های متفاوت زبان فارسی (از جمله ساخت مجهول) پرداخته‌اند عمدتاً متأثر از نگرش‌های صورت‌گرا هستند. به‌عنوان مثال اغلب تحلیل‌های زبان‌شناختی از ساخت مجهول در زبان فارسی در یک فرضیه اساسی که عمدتاً برگرفته از چامسکی (Chomsky 1957) است مشترک‌اند: «ساخت مجهول از ساختی زیرساختی و انتزاعی یعنی ساخت معلوم مشتق شده است.» اساسی‌ترین فرض در دستور زایشی قائل شدن به ماهیت انتزاعی آن یا بنابر اظهار چامسکی در نهان<sup>۲</sup> بودن دستور است. ساختار دستوری، مرکز ثقل نظریه، تا حد حد زیادی انتزاعی است؛ بنابراین در عبارات زبانی واقعی نمود نمی‌یابد بلکه ادعا می‌شود به‌واسطه یک فرایند میانی از یک ساختار زیرین غنی‌تر که قابل رؤیت نیست حاصل می‌شود. چنین برداشتی از مفهوم دستور تلویحاً بیان می‌دارد که مثلاً ساخت مجهول در واقع آنچه در «روساخت» می‌بینیم نیست بلکه حاصل اعمال سازوکارهایی صرفاً نحوی بر روی صورت معلوم است. به بیانی ساده‌تر، مجهول واقعی از ساخت‌های انتزاعی‌تری و به کمک قواعد صرفاً نحوی حاصل می‌شود.

اما انگاره دستور شناختی به‌گونه‌ای کاملاً متفاوت به تحلیل ساخت‌های زبانی از جمله مجهول می‌پردازد. لانگاکر (LANGACKER 1982: 57-8) در تحلیل ساخت مجهول صریحاً می‌گوید:

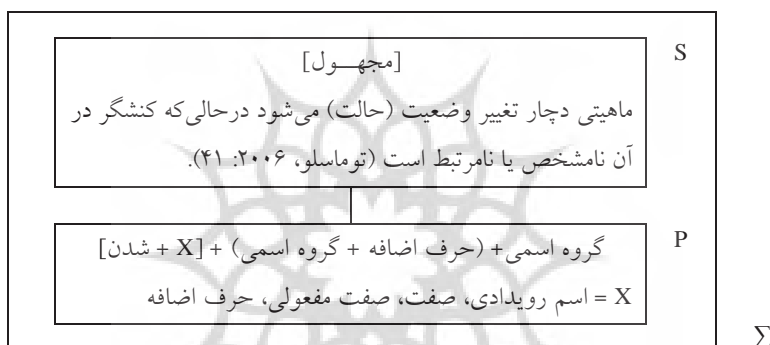
ساخت مجهول از ساختی معلوم مشتق نمی‌شود. همه تگواژهای آن معنامندند و فعالانه در ساختار معنایی ساخت مجهول دخیل‌اند. مفعول حرف اضافه by فقط مفعول این حرف اضافه است: تنزل مرتبه نیافته، و در هیچ سطحی نیز فاعل نبوده است.

دستور شناختی اساساً انگاره‌ای نشانه‌بنیاد (و یا براساس اصطلاح‌شناسی لانگاکر نمادین‌بنیاد) است. یک ساخت نمادین ( $\Sigma$ ) در واقع پیوند ساخت معنایی<sup>۳</sup> (S) و ساخت

1. enterprise  
3. semantic structure

2. hidden

واجبی<sup>۱</sup> (P) است که بازنمایی صوری یا فشرده آن به صورت [SEMANTIC/phonological] می‌باشد. بی‌تردید چنین ادعایی یادآور مفهوم آشنای نشانه سوسوری است که در آن زبان نظامی از نشانه‌هاست و نه نظامی صرفاً صوری و خودایستا که ملزم به تأثیرپذیری از مجموعه‌ای قواعد صرفاً مکانیکی است. بنابراین، ساخت مجهول در قالب این انگاره یک واحد نمادین است که دارای دو قطب واجی و معنایی است و در زبان فارسی به صورت طرح‌واره زیر بازنمایی می‌شود:



در این طرح‌واره آن گروه اسمی که در جایگاه فاعل است متأثر از کنش مورد نظر است و در واقع دارای نقش پذیرنده است. این طرح‌واره را می‌توان نمابرداری جمله‌های زیر در نظر گرفت؛ جمله‌هایی که منطبق بر نمونه نوع نخست<sup>۲</sup> ساخت مجهول در زبان فارسی اند و در آنها گروه اسمی در جایگاه فاعل دارای حالت فاعلی<sup>۳</sup> است:

(۱)

- الف) چند فروند موشک از لبنان به فلسطین اشغالی شلیک شد.  
 ب) یک مقام قضایی جمهوری داغستان توسط عوامل ناشناس کشته شد.  
 پ) از دوردست‌ها صدایی شنیده می‌شود.  
 ت) قاره آمریکا توسط کریستوف کلمب کشف شد.

اما گویشوران زبان فارسی از ساخت‌های دیگری نیز برای رمزگذاری رویدادهای پیرامون

1. phonological structure

2. prototype

3. nominative

خود بهره می‌جویند که ساختواژه آن شبیه ساخت مجهول است (X + شدن) و اگر چه معنای مجهول از آن ایفاد می‌گردد قطب واجی (صورت) آن با آنچه در طرح‌واره (۱) می‌بینیم منطبق نیست. در پیکره زبانی<sup>۱</sup> بررسی شده مجموعاً ۱۱ ساخت وجود دارد که چنین چنین حالتی دارند: در همه آنها ساختواژه ساخت مجهول وجود دارد اما قطب واجی آنها منطبق بر طرح‌واره (۱) نیست. به این ۱۱ نمونه توجه کنید:

(۲)

- الف) در جلسه هیئت دولت تصمیم گرفته شد که میزان تولید نفت ایران در اوپک افزایش یابد.
- ب) طی ماه‌های گذشته شنیده شده است که عواملی ناشناس دست به اقدامات خرابکارانه زده‌اند.
- پ) دیروز در جلسه زمزمه می‌شد که...
- ت) جلسه گذشته در کلاس بحث شد که...
- ث) طی روزهای آتی اعلام خواهد شد که چه تعداد داوطلب در این طرح شرکت خواهند کرد.
- ج) گفته می‌شود که کنکور از سال آینده حذف می‌شود.
- چ) شنیده شده است که مدت دوره سربازی افزایش یافته است.
- ح) باید اضافه شود که این مسئله شبکه ارتباطی گسترده‌ای را لازم دارد.
- خ) هرچند گفته می‌شود که او به بیدل دهلوی گرایش داشت،...
- د) ادعا می‌شود که این کوه دارای خواص مغناطیسی بوده و باعث تخریب سلول‌های سرطانی می‌شود.
- ذ) مشخص شده است که چه میزان بودجه به این امر اختصاص یابد.

---

۱. تقریباً اکثر داده‌های این مقاله از پیکره زبانی هم‌شهری واقع در پایگاه داده دانشگاه تهران قابل دسترس در <http://ece.ut.ac.ir/dbrg/hamshahri/> گرفته شده‌اند. از این پیکره یک بازه زمانی ۱۸ ماهه از دی ماه ۱۳۸۸ تا خرداد ماه ۱۳۹۰ بررسی شده است.

این مثال‌ها نمونه‌هایی از نوعی ساخت زبانی‌اند که اصطلاحاً «ساخت مجهول غیرشخصی» نامیده می‌شوند. با نگاهی دقیق به این مثال‌ها مشخص می‌شود که در جمله‌های (۲ الف - ث) یک قید زمان یا مکان در جایگاه فاعل به‌عنوان برجسته‌ترین عنصر جمله رخ داده است. مثلاً در جمله (۲ الف) در آغاز جمله قید مکانی دیده می‌شود که به‌وسیله گروه حرف اضافه‌ای «در جلسه هیئت دولت» رمزگذاری شده است. اما در جمله‌های (۲ ج - ذ) علاوه بر اینکه سازه‌ای منطبق با گروه اسمی آغازین در قطب واجی طرح‌واره (۱) دیده نمی‌شود، هیچ سازه‌ای که نمایانگر محل یا زمان وقوع رویداد (قید زمان یا مکان) باشد هم وجود ندارد. بنابراین، با دو نمونه<sup>۱</sup> از یک نوع<sup>۲</sup> ساخت واحد که همان ساخت مجهول غیرشخصی است روبه‌رو هستیم. این مقاله در پی تحلیل و تبیین چنین ساخت‌هایی در چارچوب دستور شناختی است.

پژوهش حاضر دو هدف عمده را دنبال می‌کند: اولین هدف چگونگی تحلیل ساخت‌های غیرشخصی در قالب انگاره دستور شناختی و به‌طور مشخص براساس لانگاکر (2009) خواهد بود و هدف دوم بررسی و تحلیل ساخت مجهول غیرشخصی زبان فارسی در این قالب است. این مقاله در پنج زیربخش تهیه شده است: علاوه بر این بخش، در بخش دوم ابزارهای نظری مورد نیاز در تحلیل این نوع ساخت را معرفی و تبیین می‌کنیم. در زیربخش سوم نگاهی اجمالی خواهیم داشت بر مجهول نمونه نوع نخست و در بخش چهارم ساخت موقعیت‌فاعل در چارچوب دستور شناختی معرفی خواهد شد و با توجه به سازوکار آن، ساخت مجهول غیرشخصی در زبان فارسی بررسی خواهد شد. زیربخش پایانی به نتیجه‌گیری اختصاص یافته است.

## ۲. فرازبان تحلیلی در دستور شناختی

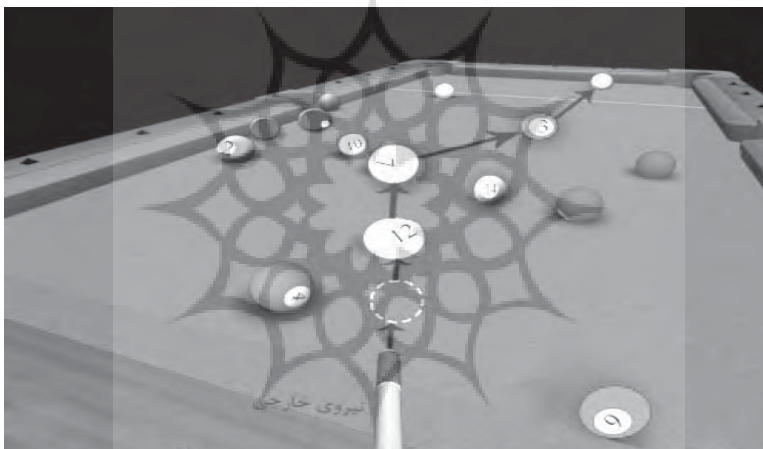
### ۱-۲ انگاره‌های مفهومی

دنیای اطراف ما مملو از اجسامی فیزیکی است. این اجسام قادر به حرکت در محیط

1. token

2. type

پیرامون خود و ارتباط با یکدیگرند. می‌دانیم که حرکت حاصل انرژی است. برخی اجسام خود دارای نوعی انرژی درونی‌اند، حال آنکه اجسام دیگری وجود دارند که نیازمند نوعی نیروی بیرونی برای حرکت‌اند. هرگاه حرکت اجسام سبب برخورد فیزیکی مؤثری شود انرژی از جسم اول به جسم مجاور منتقل می‌شود. این جسم دوم خود می‌تواند سبب‌ساز تعاملات بعدی بین اجسام دیگر شود. این تبادل انرژی ادامه دارد تا زمانی که یا انرژی تمام شود و یا جسم دیگری در مسیر انتقال انرژی نباشد. آنچه توصیف شد در قالب شکل ۲ به خوبی می‌توان نشان داد.

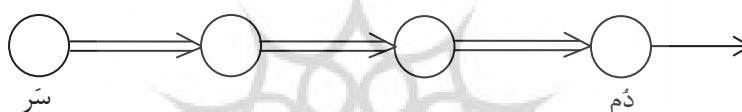


شکل ۲. انگاره توپ‌های بیلیارد

همان‌طور که ملاحظه می‌کنید در فضایی مشخص (زمین بازی) و البته زمانی مشخص (زمان بازی) اجسامی (توپ‌های بیلیارد) موجود است. یکی از این اجسام (توپ شماره ۱۲) با دریافت انرژی از خارج (ضربه بازیکن) حرکت کرده و انرژی خود را به جسم دیگری (توپ شماره ۷) که در مسیرش قرار دارد منتقل کرده است. این تبادل انرژی به‌طور پیوسته بین توپ‌ها ادامه دارد تا زمانی که دیگر توپی در مسیر نباشد. این کهن‌الگو<sup>۱</sup> که در دستور

1. archetype

شناختی اصطلاحاً انگاره توپ‌های بلیارد<sup>۱</sup> نامیده می‌شود تأثیر بسیار مهمی هم بر تفکر روزمره ما دارد و هم بر تفکر علمی ما. البته توجه ما در اینجا تنها به اهمیت زبان‌شناختی این انگاره است، به‌ویژه نقش آن در ارائه اصول مفهومی ساخت‌های دستوری. در قیاس با چنین انگاره‌ای شناختی، می‌توان از کهن‌الگوی مفهومی دیگری نیز نام برد که اصطلاحاً زنجیره کنش<sup>۲</sup> نامیده می‌شود زنجیره کنش (شکل ۳) مجموعه‌ای از تعاملات مؤثر بین اجسام است که در هر ارتباط شاهد انتقال انرژی (پیکان دوخطی) از یک جسم به جسم دیگر است. در حالت کلی، طول زنجیره کنش نامحدود است.



در زبان‌شناسی، کوچک‌ترین زنجیره کنش تنها یک ارتباط دارد؛ یعنی یک عبارت دو مشارکی<sup>۳</sup> است. مشارکان در چنین کنشی معمولاً فاعل و مفعول‌اند که اغلب مشارکان کانونی<sup>۴</sup> در نظر گرفته می‌شوند. انگاره توپ‌های بلیارد در بازنمایی یک بند زمان‌دار<sup>۵</sup> نوع نخست که در آن فعلی محتوایی یک تعامل پرکنش<sup>۶</sup> را به تصویر می‌کشد به کار گرفته می‌شود. یک زنجیره کنش زمانی بروز می‌یابد که در آن یک جسم (دایره در شکل ۲) ارتباطی مؤثر با جسمی دیگر برقرار کند و سبب انتقال انرژی (پیکان دوخطی) به آن شود. در مقایسه با آنچه در شکل ۲ دیدیم این انرژی به جسم سوم (و اجسام دیگر) منتقل می‌شود تا زمانی که یا انرژی پایان یابد و یا جسم دیگری در مسیر نباشد. جسم ابتدایی در این زنجیره سر<sup>۷</sup> و جسم پایانی دم<sup>۸</sup> نامیده می‌شود.

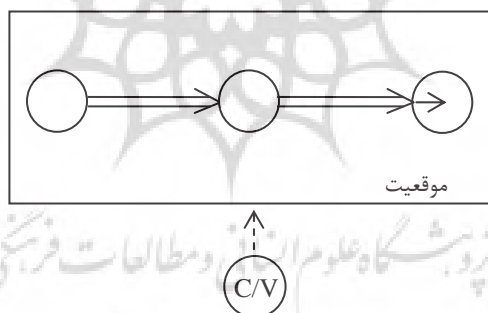
یکی دیگر از انگاره‌های شناختی انگاره صحنه<sup>۹</sup> نامیده می‌شود که ریشه در چگونگی بُرش زدن جهان خارج از سوی ما دارد. وجه تسمیه آن به دلیل شباهتی است که این انگاره با

---

1. billiard ball model      2. action chain      3. two-participant      4. focal  
5. finite      6. energetic      7. head      8. tail  
9. stage model



تماشای یک صحنه نمایش دارد. تصور کنید در یک سالن نمایش نشسته‌اید و درحال تماشای نمایشی هستید. شما به‌عنوان ناظر<sup>۱</sup> (V) صحنه مورد نظر، از آنچه که دیده‌اید مفهوم‌سازی می‌کنید؛ از این رو، ناظر را گاه مفهوم‌ساز<sup>۲</sup> (C) نیز می‌نامند. نکته مهم اینجاست که شما به‌عنوان ناظر/ مفهوم‌ساز، هرگز قادر نیستید کل صحنه را به یکباره مشاهده کنید. مشاهده و نمابرداری جهان خارج نیز به همین طریق صورت می‌پذیرد. به بیانی ساده‌تر، مشاهده و تحلیل جهان خارج مستلزم تمرکز توجه ما بر رویدادی معین است. در واقع، انگاره صحنه نشانگر تجربه لحظه به لحظه ما از دنیای خارج و مشاهده رویدادهای آن است: رویدادهایی که هر یک افرادی دارند که در زمان و مکان مشخص با یکدیگر در ارتباط‌اند. زمان و مکان در واقع جزء عناصر اصلی و جدایی‌ناپذیر هر رویدادند چرا که هیچ رویدادی در خلأ رخ نمی‌دهد؛ از این رو هر دو با هم «موقعیت»<sup>۳</sup> یک کنش را شکل می‌دهند. تصویر ۴ تلفیق دو انگاره توپ‌های بیلارد (زنجیره کنش) و انگاره صحنه است:



شکل ۴. تلفیق انگاره صحنه و انگاره توپ‌های بیلارد

بنابراین، هر رویدادی در مفهوم‌زبانی خود بازنمایی یک کنش است که در موقعیت زمانی و مکانی مشخصی روی می‌دهد. آنچه سبب بروز یک رویداد واحد در قالب ساخت‌های متفاوت زبانی می‌شود چگونگی برش زدن این رویداد توسط مفهوم‌ساز است: مثلاً در ساخت مجهول برجستگی به کنش‌پذیر اعطا می‌شود، حال آنکه در ساخت معلوم

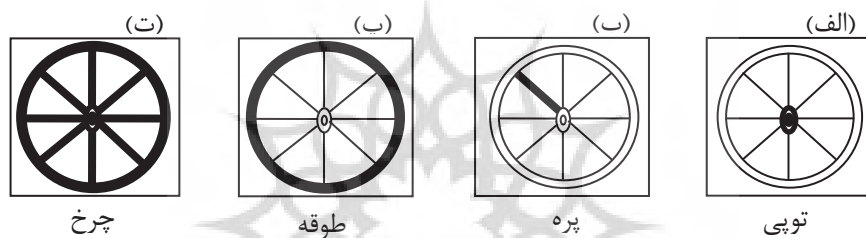
1. viewer (V)

2. conceptualizer (C)

3. setting

کنشگر مشارک برجسته است.

در چارچوب شناختی معمولاً از دو نوع برجستگی صحبت می‌شود: نمابرداری<sup>۱</sup> و مفاهیم دوگانه نقطه حرکت<sup>۲</sup> و نقطه ارجاع<sup>۳</sup> که از این پس با نشانه‌های اختصاری (ن.ح) و (ن.ا) نشان داده خواهند شد. نمای آن بخشی از یک ماهیت است که معمولاً در کانون توجه ماقرار دارد و برجستگی بیشتری به آن اعطا می‌شود. چرخ یک دوچرخه را در نظر بگیرید! در یک زمان معین توجه شما فقط می‌تواند بر بخشی از چرخ متمرکز شود:



شکل ۵

در هر یک از شکل‌های فوق زیربخش مشخصی از دامنه (در اینجا چرخ دوچرخه) برجسته شده است و در کانون توجه مفهوم‌ساز قرار گرفته. این بخش برجسته اصطلاحاً نامیده می‌شود. با برجسته ساختن هر زیربخش، مفهوم‌ساز در واقع دست به نمابرداری می‌زند. طبق یک قرارداد کلی در چارچوب انگاره شناختی، مفاهیم برجسته و نمابرداری شده با خطوط پررنگ و برجسته نشان داده می‌شوند.

در نماهای ارتباطی<sup>۵</sup>، آنجا که حداقل با دو ماهیت سروکار داریم، به مفاهیم نقطه حرکت و نقطه ارجاع برمی‌خوریم که اصطلاحاتی نسبتاً رایج در ادبیات زبان‌شناسی شناختی هستند و در آثار متعدد لانگاکر (به‌ویژه ۱۹۸۷) به کار گرفته شده‌اند، و پس از آن زبان‌شناسانی از جمله لیکاف و جانسون به‌طور گسترده‌ای در حوزه معنی‌شناسی شناختی از آنها استفاده کردند. هرگاه رابطه‌ای نمابرداری می‌شود، اعضای رابطه میزان متفاوتی از

1. profiling  
4. profile

2. Trajectory (TR)  
5. relational profiles

3. Landmark (LM)

برجستگی را نشان می‌دهند. برجسته‌ترین عضو که آن را نقطه حرکت می‌نامند ماهیتی است که برجسته‌تر است و در واقع در یک رابطه تجلی بیشتری دارد. عضو دوم را اصطلاحاً نقطه ارجاع می‌نامند که جایگاه و موقعیت نقطه حرکت نسبت به آن سنجیده می‌شود. در یک جمله نظیر John broke the glass فاعل نسبت به مفعول برجستگی بیشتری دارد و نقطه حرکت محسوب می‌شود. از همین روست که در ابتدای جمله و در برجسته‌ترین جایگاه نحوی قرار گرفته است. در این رابطه مفعول، نقطه ارجاع است که نسبت به فاعل برجستگی کمتری دارد.

### ۳. جهت دستوری: نگاهی به ساخت مجهول نمونه نوع نخست

جهت دستوری<sup>۱</sup> که از این پس به اختصار جهت نامیده می‌شود مقوله‌ای دستوری است که از طریق پاره‌ای الگوهای رمزگذاری معنایی - نحوی و حتی کاربردی سبب می‌شود موضوع‌های یک فعل برجستگی متفاوتی دریافت کنند (Maldonado 2007: 829). در افعالی که حداقل دو موضوع دارند همیشه با الگویی نامتقارن روبه‌رو می‌شویم؛ بدین معنا که یکی از موضوع‌ها نسبت به دیگری همواره برجسته‌تر است. به نظر می‌رسد در همه زبان‌ها یک الگوی جهتی بی‌نشان که در حقیقت اصلی‌ترین جهت در آن زبان است وجود دارد. این جهت اغلب «جهت معلوم» است که در آن کنشگر در مقایسه با کنش‌پذیر برجسته‌تر است. جهت معلوم اغلب در تقابل با مجموعه‌ای از جهت‌های نشان‌دار نظیر مجهول قرار می‌گیرد. در جهت معلوم برجسته‌ترین مشارک که همان نقطه حرکت است به‌طور هم‌زمان فعال‌ترین مشارک نیز هست؛ بدین معنا که نقطه آغاز رویدادی که به وسیله ساخت معلوم رمزگذاری می‌شود منطبق بر برجسته‌ترین عنصر است. به بیانی ساده‌تر و در قیاس با آنچه در انگاره توپ‌های بیلارد گفته شد کنشگر در اینجا سر زنجیره کنش است. رویداد از کنشگر آغاز شده و انرژی منتقل شده از آن سبب ایجاد تغییر در کنش‌پذیر می‌شود. در زبان‌هایی که ساخت بی‌نشان آنها معلوم است، ساخت مجهول منطبق بر رویدادی نشان‌دار

1. voice

است که در آن کانون توجه یا برجستگی از کنشگر به کنش پذیر/ پذیرا معطوف می‌گردد و کنشگر هم یا به صورت متمم و یا نیرویی تلویحی ظاهر می‌شود. این تمایز در تصویر زیر نشان داده شده است:



الف) طرح‌واره جهت «معلوم»

ب) طرح‌واره جهت «مجهول»

شکل ۶. بازنمایی «جهت دستوری»

(برگرفته از Maldonado 2007: 834-5)

همان‌طور که ملاحظه می‌شود در طرح‌واره جهت مجهول، کانون توجه مفهوم‌ساز/ ناظر معطوف به کنش پذیر/ پذیرا در رویداد مورد نظر است؛ یعنی در این رویداد کنش پذیر سازه برجسته است و این برجستگی با خطوط پررنگ نشان داده شده. این نوع نمایندگی سبب می‌شود کنشگر به پس‌زمینه رانده شود. با این حال به‌رغم اینکه کنشگر دیگر در کانون نیست حضور و نقش آن در رویداد تلویحاً احساس می‌شود. این مشارک پس‌زمینه‌سازی شده را می‌توان به کمک یک حرف اضافه و به صورت متمم رمزگذاری کرد، گرچه حضور آن در ساخت مورد نظر نیز اجباری نیست. البته نباید از نظر دور داشت که در طرح‌واره‌های فوق آنچه در کانون توجه مفهوم‌ساز قرار نداشته است موقعیت مکانی - زمانی است که هیچ‌گونه برجستگی ندارد و در شکل (۶) به کمک مستطیل نشان داده شده. جمله‌های زیر منطبق بر طرح‌واره (۶ الف) هستند:

(۳)

الف) کریستوف کلمب قاره آمریکا را کشف کرد.

ب) عوامل ناشناس یک مقام قضایی جمهوری داغستان را کشتند.

فاعل در انگاره شناختی سرِ بخش نمایندگی شده یک زنجیره کنش است؛ یعنی مشارکی

که در شارش انرژی<sup>۱</sup> در بالادست<sup>۲</sup> قرار می‌گیرد. مفعول، دُم قسمت نمایی زنجیره کنش است؛ مشارکی مجزا از فاعل که در پایین دست<sup>۳</sup> شارش انرژی جای می‌گیرد. حال، به مثال‌هایی منطبق بر طرح‌واره (۶ ب) توجه نمایید:

(۴)

الف) بمبی در دفتر نخست‌وزیری منفجر شد.

ب) رئیس جدید دانشکده دیروز معرفی شد.

همان‌طور که ملاحظه می‌کنید در جمله‌های (۴) کنش‌پذیر، عنصر برجسته (نقطه حرکت) جمله است و فاعل جمله قلمداد می‌شود. جان کلام اینکه با توجه به اینکه در رویداد مورد نظر چه چیزی نمایرداری می‌شود، کنشگر، کنش‌پذیر، پذیرا و یا ابزار<sup>۴</sup> می‌توانند فاعل جمله قلمداد شوند. پس فاعل در ساختی مانند معلوم لزوماً کنشگر و در مجهول لزوماً کنش‌پذیر نیست.

لانگاکر (1982) مدعی است که بارزترین مشخصه معنایی ساخت مجهول که آن را از ساختی دیگر (مثلاً ساخت معلوم) متمایز می‌کند آن است که در این ساخت یک مشارک غیرکنشگر برجسته می‌شود. چنین مشخصه‌ای سبب می‌شود ساخت مجهول را نوعی رمزگذاری نشان‌دار در زبان فارسی قلمداد کنیم. انتخاب مشارک برجسته بسته به این است که گویشور در راه رسیدن به اهداف اظهاری خود چگونه تصمیم می‌گیرد یک رویداد را نمایرداری کند. از آنجا که ساخت مجهول را نوعی رمزگذاری نشان‌دار در فارسی قلمداد می‌کنیم، فاعل در این ساخت نیز نشان‌دار است: فاعل در ساخت مجهول دُم زنجیره کنش است. پس جهت‌های دستوری معلوم و مجهول، روش‌های متناوب رمزگذاری یک رویداد واحدند که در آن ساخت معلوم سر زنجیره را به‌عنوان فاعل خود برمی‌گزینند و ساخت مجهول دُم زنجیره را. لانگاکر (1982) این تغییر منظر را مهم‌ترین ویژگی ساخت مجهول می‌داند. علاوه بر این، از نگاه او برجستگی اعطا شده به مشارک پایین دست نقش ساخت

1. flow of energy  
4. instrument

2. upstream

3. downstream

مجهول است.

حال بازگردیم به مسئله اصلی این پژوهش. در مثال‌های (۲) چه سازه‌ای در جایگاه فاعل ساخت مجهول قرار گرفته؟ کدام بخش از رویداد مورد نظر در این ساخت‌ها برجسته شده است؟ پاسخ به این پرسش‌ها و تبیین چنین مثال‌هایی در چارچوب انگاره دستور شناختی مهم‌ترین هدف این پژوهش است که در قسمت بعد به آن پرداخته می‌شود.

#### ۴. ساخت موقعیت‌فاعل

در بخش پیش اشاره شد که در تحلیل‌های زبانی اغلب فاعل و مفعول مستقیم را مشارکان کانونی در نظر می‌گیریم و در این میان فاعل را برجسته‌ترین مشارک در جمله قلمداد می‌کنیم. اما گاه ساخت‌هایی زبانی دیده می‌شود که اصطلاحات مرسوم فاعل و مفعول در آنها چندان کارآمد نیست. یکی از این ساخت‌ها ساختی است که در آن فاعل مشارک نیست بلکه یک موقعیت است. بنابراین شاید بهتر باشد فاعل را برجسته‌ترین عنصر (و نه مشارک) موجود در جمله قلمداد کنیم (LANGACKER 1991: 345). به بیانی دقیق‌تر، از اصطلاح «عناصر کانونی» (و نه مشارکان) برای اشاره به گروه‌های اسمی بهره می‌جویم که همان نقطه حرکت و نقطه ارجاع در سطح جمله‌اند. با قائل شدن به این تعدیل اصطلاح‌شناختی این عناصر در هر شرایطی می‌توانند به‌عنوان عناصر اولیه (نقطه حرکت) و ثانویه (نقطه ارجاع) یک رویداد به کار روند. در طرح‌واره‌های (۶ الف) و (۶ ب) به وضوح نشان داده شده که در یک رویداد نمونه نوع نخست، موقعیت همواره از مشارکان جداست. با این حال، لانگاکر (Ibid) معتقد است که یک جمله به دو طریق می‌تواند از یک رویداد نمونه نوع نخست فاصله بگیرد: با انتخاب یک مکان یا هر متمم دیگری به‌عنوان نقطه ارجاع و با انتخاب موقعیت به‌عنوان نقطه حرکت.

#### ۴-۱ ساخت موقعیت‌فاعل: موقعیت بارز

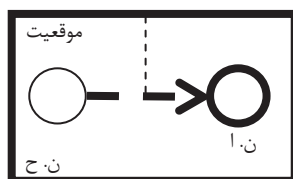
به مثال‌های زیر توجه کنید:

(۵)

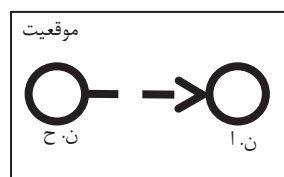
الف) Thursday saw yet another startling development.

ب) Independence Hall has witnessed many historic events. (Ibid: 346)

در جمله (۵ الف) عنصر برجسته در جمله، موقعیتی زمانی (قید زمان) است که در آن رویدادی رخ داده. این رویداد به وسیله گروه اسمی development بازنمایی شده است. به راحتی می‌توان دریافت که در اینجا نقطه حرکت (پنج‌شنبه) مشارک نیست و رابطه‌اش با نقطه ارجاع (development) مانند آنچه در زنجیره کنش می‌بینیم نیست چرا که اساساً زنجیره کنشی در اینجا دیده نمی‌شود، بلکه با رابطه‌ای روبه‌رویم که بیشتر شبیه رابطه استعاری «ظرف - مظروف» است. همین رابطه را در مثال (۵ ب) نیز به وضوح می‌بینیم: برجسته‌ترین عنصر در اینجا independence hall است که مکانی است برای رخ دادن historic events که همان نقطه ارجاع است. در حالتی بی‌نشان افعالی نظیر see یا witness یک تعامل مفهومی را نمابرداری می‌کنند که در آن بیننده رویداد به عنوان نقطه حرکت در کانون توجه مفهوم‌ساز قرار دارد. طرح‌واره (۷ الف) به خوبی این رابطه را نشان می‌دهد. از سوی دیگر در ساخت‌هایی نظیر جمله‌های (۵) با تغییر نقطه حرکت از مشارک به موقعیت، از رمزگذاری یک بیننده مشخص در جمله فاصله گرفته‌ایم. در حقیقت، در چنین جملاتی موقعیت به مثابه محل وقوع رویداد در نظر گرفته شده که این رویداد به کمک مفعول رمزگذاری شده است. چنین وضعیتی تلویحاً بیانگر آن است که هر کسی در صحنه مورد نظر می‌تواند بیننده رویداد باشد. پس بیننده در این ساخت یک بیننده عام (یا تعمیم‌یافته) است؛ به همین دلیل برجستگی ندارد و به طور تلویحی ادراک می‌شود. تمایز اصلی چنین ساخت‌هایی با جمله‌های (۱) یا ساخت معلوم در آن است که در اینجا برجسته‌ترین عنصر موقعیت است و نه مشارکان. چنین ساخت‌هایی که اصطلاحاً ساخت «موقعیت‌فاعل» نامیده می‌شوند در قالب طرح‌واره (۷ ب) نمایش داده شده‌اند:



شکل ۷ ب. ساخت موقعیت‌فاعل



شکل ۷ الف. ساخت مشارک‌فاعل

شکل ۷

برگرفته از لانگاکر (2008: 389)

ساخت‌هایی از این دست برای گویشور فارسی‌زبان نیز کاملاً پذیرفتنی است. در زبان فارسی نیز موقعیت یک رویداد اغلب به صورت یک گروه حرف‌اضافه‌ای یا قیدی (۶) رمزگذاری می‌شود که در آن فاعل مشارک است.

(۶)

استادان گروه جلسات هفتگی را معمولاً چهارشنبه‌ها در دفتر گروه تشکیل می‌دهند.

حال آنکه فارسی‌زبانان با انتخاب موقعیت به عنوان نقطه حرکت، از نمونه نوع نخست یک رویداد گذرا دور می‌شوند<sup>۱</sup>:

(۷)

الف) میدان آزادی در طول تاریخ رشادت‌های بسیاری از این آزادمردان به خود دیده است.  
ب) دوران سازندگی شاهد رکود شدید خصوصی سازی بود.

تحلیل شناختی مثال‌های (۷) شبیه همان است که پیش از این برای مثال‌های (۵) در زبان انگلیسی ارائه شد. در (۷ الف) میدان آزادی به عنوان برجسته‌ترین عنصر (نقطه حرکت) به مثابه ظرفی است که رویدادی درون آن رخ داده است، این رویداد که در رابطه مورد نظر، نقطه ارجاع است به وسیله گروه اسمی مفعول رمزگذاری شده است. در مثال (۷)

۱. باید توجه داشت که براساس داده‌هایی که در حیطه موضوعی این مقاله بررسی شده است نگارنده ادعا می‌کند که شیوه دوم در زبان فارسی یافت می‌شود. این بدان معنا نیست که شیوه اول در فارسی کاربرد ندارد. اما تأیید این امر خود نیاز به بررسی و مطالعه دیگری دارد که خارج از دامنه مطالعاتی این مقاله است.



ب) دوران سازندگی بازه‌ای زمانی است که زمان وقوع حالت رکود در جامعه ایران بوده است. موقعیت زمانی مورد نظر نقطه حرکت است و وضعیت رخ داده در این دوره نقطه ارجاع است.

ساخت‌های موقعیت‌فاعل اغلب ناگذرا هستند چرا که فقط یک مشارک دارند و هیچ‌گونه انتقال انرژی در آنها دیده نمی‌شود (LANGACKER 1991: 342). جان کلام اینکه موقعیت‌ها می‌توانند فاعل (البته از نوع غیر نوع نخست) باشند که لزوماً با فعل جمله مطابقت ندارند در حالی که مطابقت فاعل-فعل و دارا بودن حالت فاعلی گروه اسمی در جایگاه فاعل جزء ویژگی‌های فاعل نوع نخست است (LANGACKER 1987: 492; 1991: 308; SMITH 1994).

#### ۲-۴ بررسی ساخت مجهول غیرشخصی نمونه اول در زبان فارسی

خواننده به خاطر دارد که داده‌های این مقاله به دو نمونه طبقه‌بندی شده است. نمونه اول که شامل مثال‌های (۲ الف - ث) است در اینجا تکرار شده‌اند:

(۲)

الف) در جلسه هیئت دولت تصمیم گرفته شد که میزان تولید نفت ایران در اوپک افزایش یابد.

ب) طی ماه‌های گذشته شنیده شده است که عواملی ناشناس دست به اقدامات خرابکارانه زده‌اند.

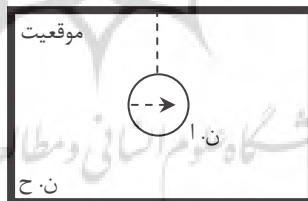
پ) دیروز در جلسه زمزمه می‌شد که...

ت) جلسه گذشته در کلاس بحث شد که...

ث) طی روزهای آتی اعلام خواهد شد که چه تعداد داوطلب در این طرح شرکت خواهند کرد.

در این نمونه از ساخت‌های مجهول غیرشخصی موقعیتی وجود دارد که به‌عنوان نقطه حرکت برگزیده می‌شود و نیز کنشی وجود دارد که درون آن رخ داده است. مهم‌ترین تمایز ساخت مجهول غیرشخصی با مجهول شخصی در آن است که در مجهول غیرشخصی فقط

یک مشارک وجود دارد: در این نوع ساخت کنشگر (منبع انرژی) رمزگذاری نمی‌شود. علاوه بر این، پذیرنده انرژی نیز در این ساخت وجود ندارد. درحالی‌که همان‌طور که در مثال‌های (۱) ملاحظه شد مجهول شخصی رویدادی را به تصویر می‌کشد که در آن حداقل دو مشارک وجود دارد. یکی دیگر از مشخصه‌های مجهول غیرشخصی آن است که معمولاً در این نوع ساخت‌ها با دو بند روبه‌رو هستیم که در آن بندی که محتوی مجهول غیرشخصی است بند دیگری را به عنوان متمم خود برمی‌گزیند. این نوع ساخت‌ها همان‌ها هستند که دیسل و توماسلو (Diessel & Tomassello 2001) و تامپسون (Thompson 2002) اصطلاحاً بند متمم‌پذیر<sup>۱</sup> نامیده‌اند. ویژگی دیگری که در همه ۱۱ مجهول‌های غیرشخصی موجود در پیکره پیکره مورد نظر دیده می‌شود آن است که فعل مجهول همواره سوم شخص مفرد است. بنابراین، موقعیت که در ساخت مجهول غیرشخصی نقش فاعل را بر عهده دارد تنها بخشی از ساخت است، و بخش دیگر آن حاصل ترکیب  $X +$  شدن است که رویداد مورد نظر را رمزگذاری می‌کند. بنابراین، نگارنده طرح‌واره زیر را برای ساخت مجهول غیرشخصی در زبان فارسی پیشنهاد می‌کند:



شکل ۸. ساخت مجهول غیرشخصی

همان‌طور که ملاحظه می‌شود در طرح‌واره فوق، موقعیت به‌عنوان نقطه حرکت دارای برجستگی است و به همین دلیل با خطوط پررنگ مشخص شده است.

### ۳-۴ بررسی ساخت مجهول غیرشخصی نمونه دوم در زبان فارسی

حال نمونه دوم مجهول غیرشخصی در زبان فارسی را بررسی می‌کنیم. این نمونه‌ها در

1. Complement Taking Clause (CT-clause)

اینجا تکرار شده‌اند:

(۲)

- (ج) گفته می‌شود که کنکور از سال آینده حذف می‌شود.  
(چ) شنیده شده است که مدت دورهٔ سربازی افزایش یافته است.  
(ح) باید اضافه شود که این مسئله شبکهٔ ارتباطی گسترده‌ای را لازم دارد.  
(خ) هرچند گفته می‌شود که او به بیدل دهلوی گرایش داشت، ...  
(د) ادعا می‌شود که این کوه دارای خواص مغناطیسی بوده و باعث تخریب سلول‌های سرطانی می‌شود.  
(ذ) مشخص شده است که چه میزان بودجه به این امر اختصاص یابد.

در نمونهٔ دوم ساخت مجهول غیرشخصی در زبان فارسی به‌عنوان نمونه‌ای بارز از زبان‌های «ضمیرانداز»<sup>۱</sup> برخلاف انگلیسی سازه‌ای زبانی وجود ندارد که در سطح جمله نمودی عینی داشته باشد و ارتباطی ذهنی با موقعیت رویداد یا حالت مورد نظر ایجاد کند. در این نوع جملات موقعیت به‌شدت انتزاعی و به‌طور فزاینده‌ای عام و همه‌گیر<sup>۲</sup> است. بدون شک هیچ رویدادی در خلأ رخ نمی‌دهد. مکان و زمان به‌عنوان کهن‌الگوهایی پیش‌زبانی<sup>۳</sup> عناصر لازم وقوع یک رویداد یا بروز حالتی هستند، اما نکتهٔ اینجاست که در اینجا گوینده آن را در قالب زبانی ذکر نمی‌کند. در مثال (۲ ج) رویداد «گفتن» رخ داده است. این رویداد می‌تواند در هر مکان یا زمانی رخ داده باشد. یا در مثال (۲ چ) «شنیدن» به‌عنوان یک رویداد می‌تواند هر زمان و مکانی را به‌عنوان موقعیت اختیار کند اما قطعاً بدون زمان و مکان امکان روی دادن آن وجود ندارد.

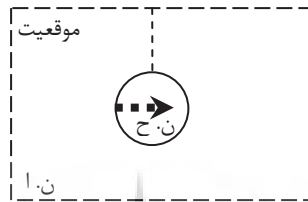
بنابراین، در نمونهٔ دوم مجهول غیرشخصی گوینده با معرفی نکردن موقعیت، از رمزگذاری مستقیم فضای بروز رویداد پرهیز می‌کند و مسئولیت را برعهدهٔ مفهوم‌ساز می‌گذارد تا با توجه به بافت غیرکلامی جمله، موقعیت رویداد را نمابرداری کند. در واقع، آنچه در این نوع ساخت برجسته می‌شود خود رویداد (یا حالت) است نه موقعیت یا

1. pro-drop

2. all-encompassing

3. pre-linguistic

مشارکان آن. در اینجا مفهوم‌ساز با پس‌زمینه‌سازی موقعیت و مشارکان، رویداد (یا حالت) را در قامت نقطه حرکت نمابرداری می‌کند. بنابراین، نگارنده طرح‌واره زیر را برای نمونه دوم ساخت مجهول غیرشخصی در زبان فارسی ارائه می‌دهد:



شکل ۹

در این طرح‌واره یک رویداد (یا حالت) که با پیکان نقطه‌چین نشان داده شده است برجسته‌ترین عنصر این ساخت است که درون موقعیتی کاملاً انتزاعی و عام (همه‌گیر) رخ داده. از آنجا که موقعیت در این نوع ساخت، گنگ<sup>۱</sup> و تعبیر آن برعهده مفهوم‌ساز است با خطوط نقطه‌چین مشخص شده است. به مثال‌های زیر از چهار زبان توجه کنید:

(۸) English:

It should be added that ...

(۹) German:

Es wurde geflüstert dat ...  
It was whispered that ...

(۱۰) Dutch:

Daarbij komt dat ... (lit. there-to comes that ...)  
It should be added that ...

(۱۱) فارسی:

اضافه می‌شود که ...

همان‌طور که ملاحظه می‌کنید زبان‌های مختلف یک ساخت واحد را به صورت‌های متفاوتی رمزگذاری می‌کنند. درحالی‌که در انگلیسی و آلمانی مفهوم‌ساز با به کار بردن

1. vague

ضمیری در جایگاه فاعل جمله، موقعیتی زمانی و مکانی را آشکارا تداعی می‌کند، در هلندی و فارسی مفهوم‌ساز برجستگی ساخت را به خود رویداد مورد نظر می‌دهد و با پس‌زمینه‌سازی موقعیت، موقعیتی انتزاعی و کاملاً تعمیم‌یافته را نمابرداری می‌کند. با این تفاسیر و با در نظر گرفتن موقعیت‌های تمام‌عیار که در نمونه اول ساخت مجهول غیرشخصی دیدیم می‌توان نظامی پیوستاری برای موقعیت در نظر گرفت: درحالی‌که در نمونه اول مجهول غیرشخصی یک موقعیت زمانی یا مکانی تمام‌عیار در جایگاه فاعل جمله رخ می‌دهد و موقعیتی کاملاً عینی و ملموس را رمزگذاری می‌کند، در زبان‌هایی نظیر انگلیسی یا آلمانی یک ضمیر سوم شخص مفرد که ماهیتی معرفه و خنثی دارد با فراهم ساختن یک فضای ذهنی، موقعیتی انتزاعی و عام را رمزگذاری می‌نماید. در سوی دیگر پیوستار، زبان‌هایی نظیر فارسی و هلندی قرار دارند که با دادن برجستگی به خود رویداد مورد نظر و پیش‌زمینه‌سازی هم‌مشارکان و هم‌موقعیت، موقعیتی به‌شدت انتزاعی و با حداکثر تعمیم‌یافتگی را رمزگذاری می‌کنند.

## ۵. نتیجه‌گیری

در این پژوهش ساخت مجهول غیرشخصی در زبان فارسی به‌عنوان یک ساخت تک‌مشارکی بررسی شد. این نوع ساخت با توجه به قطب واجی آن دارای دو نمونه است که در هر کدام یک قالب زبانی مشترک دیده می‌شود: در هر دو نمونه کنشگر به‌مانند نمونه نوع نخست مجهول معمولاً رمزگذاری نمی‌شود و سازه‌ای در جایگاه فاعل که در مجهول نوع نخست دارای نقش معنایی کنش‌پذیر (یا پذیرا) است وجود ندارد. در زنجیره کنش، این سازه دم‌زنجیره است. این نوع ساخت در زبان فارسی همواره به‌صورت سوم شخص مفرد بروز می‌یابد که در آن دو بند وجود دارد که در آن بندی که محتوی مجهول غیرشخصی است بند دیگری را به‌عنوان متمم می‌پذیرد. با در نظر گرفتن ساخت موقعیت‌فاعل به‌عنوان قالب تحلیلی ساخت‌های غیرشخصی در چارچوب دستور شناختی نشان داده شد که در نمونه اول مجهول غیرشخصی یک موقعیت وجود دارد که به‌عنوان نقطه حرکت برگزیده

می‌شود و کنشی وجود دارد که درون آن رخ می‌دهد. همچنین نشان داده شد که در نمونه دوم مجهول غیرشخصی در زبان فارسی به‌عنوان یک زبان ضمیرانداز، گوینده با معرفی نکردن موقعیت حتی به‌صورت ضمیری انتزاعی از رمزگذاری مستقیم فضای بروز رویداد پرهیز می‌کند و مسئولیت را به‌طور کامل برعهده مفهوم‌ساز می‌گذارد تا با توجه به بافت غیرزبانی جمله موقعیت رویداد مورد نظر را نامبرداری کند.

### منابع

- درزی، علی و مریم دانای طوسی (۱۳۸۳)، «ساخت‌های غیرشخصی در گویش گیلکی شهرستان لاهیجان»، گویش‌شناسی (ویژه‌نامه‌نامه فرهنگستان)، ش ۲، صص ۱۷-۳۶؛
- زاهدی، کیوان (۱۳۸۷)، «انواع فاعل نحوی بی‌آوا در زبان فارسی»، مجله دستور (ویژه‌نامه‌نامه فرهنگستان)، ش ۴، صص ۱۷۰-۱۸۲؛
- فخر روحانی، محمدرضا (۱۳۸۰)، «ساخت غیرشخصی با شواهدی از گویش مازندرانی»، فرهنگ، ش ۳۷-۳۸، صص ۳۰۷-۳۲۰؛
- گلچین عارفی، مانده (۱۳۹۰)، «بررسی ساخت غیرشخصی در زبان فارسی»، دستور (ویژه‌نامه‌نامه فرهنگستان)، ش ۷، صص ۱۶۲-۱۸۲؛
- نجفیان، آرزو (۱۳۸۱)، ساخت غیرشخصی در زبان فارسی براساس فرضیه نا/ غیرمفعولی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت مدرس، تهران؛
- واحدی لنگرودی، محمدمهدی و آرزو نجفیان (۱۳۸۲)، «دسته‌بندی ساخت‌های غیرشخصی در زبان فارسی»، زبان و ادبیات، ش ۶۷، صص ۱۸-۲۴؛
- واحدی لنگرودی، محمدمهدی (۱۳۸۵)، «بررسی ساخت‌های غیرشخصی (قالبی) در چهار گونه زبانی»، دستور (ویژه‌نامه‌نامه فرهنگستان)، ش ۲، صص ۳۴-۷۰؛

- Chomsky, N. (1957), *Syntactic Structures*, The Hague: Mouton;
- Diessel, H. and M. Tomassello (2001), "The acquisition of finite complement clauses in English: A Corpus-based Analysis", *Cognitive Linguistics*, 12: 97-141;
- Langacker, R. W. (1982), "Space Grammar, Analysability, and the English Passive", *Language* 58.1: 22-80;
- (1987), *Foundations of Cognitive Grammar*, Vol. I, Stanford: Stanford University Press;
- (1991), *Foundations of Cognitive Grammar*. Vol. II, Stanford: Stanford

- University Press;
- (2008), *Cognitive Grammar: A Basic Introduction*, Oxford: Oxford University Press;
- (2009), *Investigations in Cognitive Grammar*, Berlin: Walter de Gruyter;
- MALDONADO, R. (2007), “Grammatical Voice in Cognitive Grammar”, In: *The Oxford Handbook of Cognitive Linguistics*, D. GEERAERTS and H. CUYCKENS, eds. Oxford: Oxford University Press;
- SMITH, M. B. (1994), “Agreement and Iconicity in Russian Impersonal Constructions”, *Cognitive Linguistics*, 5. 1: 5-56;
- TAYLOR, J. R. (2002), *Cognitive Grammar*, Oxford: Oxford University Press;
- THOMPSON, S. A. (2002), “Object Complements and Conversation: Towards a Realistic Account”, *Studies in Language*, 26: 64-125.





پښتونستان د علومو او انساني مطالعاتو فریښتی  
پرتال جامع علوم انسانی